

بررسی رابطه بین دوره تصدی حسابرِس و مدیریت سود

دکتر غلامرضا کرمی*

آمنه بذرافشان**

امیر محمدی***

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۱۱

چکیده

این مطالعه رابطه میان طول دوره تصدی حسابرِس و میزان مدیریت سود را در مورد ۱۳۳ شرکت از شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵ مورد بررسی قرار می‌دهد. در این تحقیق ابتدا رابطه میان دوره تصدی حسابرِس و قدر مطلق اقلام تعهدی اختیاری به عنوان انعطاف پذیری در مدیریت سود مورد آزمون قرار گرفته است که نتایج نشان می‌دهد با افزایش دوره تصدی حسابرِس، انعطاف‌پذیری مدیریت در استفاده از اقلام تعهدی اختیاری افزایش می‌یابد. سپس در بررسی رابطه میان دوره تصدی و سطح اقلام تعهدی اختیاری، نتایج به رابطه منفی معناداری رسیده که بیانگر این ادعا است که مدیریت از انعطاف‌پذیری به وجود آمده در جهت منفی استفاده می‌کند. بنابراین با توجه به یافته‌های این تحقیق می‌توان گفت وجود رابطه طولانی مدت میان صاحبکار و حسابرِس، باعث افزایش انعطاف‌پذیری مدیریت در استفاده از اقلام تعهدی اختیاری می‌گردد؛ اما این استفاده بیشتر در جهت کاهش سود (محافظه‌کارانه) است.

واژه‌های کلیدی: دوره تصدی حسابرِس، چرخش حسابرِس، مدیریت سود، محافظه کاری در حسابرِس.

* استادیار حسابداری دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.

** کارشناس ارشد حسابداری دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.

*** دانشجوی دکترای حسابداری دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی.

نویسنده مسئول مقاله: آمنه بذرافشان (Email: bazrafshan_63@yahoo.com)

مقدمه

اگرچه مسئولیت اصلی تهیه صورتهای مالی بر عهده مدیریت شرکت است در پی رسواییهای مالی اخیر در سطح جهان و بروز نگرانیهایی در مورد توان اتکای صورتهای مالی، انگشت اتهام به سوی حسابرسان نشانه رفته است تا جایی که عموماً از این وقایع به عنوان «شکست حسابرسی» یاد می‌شود. تلقی عموم این است که نبودن استقلال و کیفیت ضعیف حسابرسی موجب وقوع چنین وقایعی شده است (لی^۱، ۲۰۰۷). این نگرانیها در مورد استقلال حسابرسان، باعث شد کمیته‌های نظارتی مربوط به بورسهای اوراق بهادار به فکر راه‌حل باشند؛ به عنوان مثال، کمیسیون بورس اوراق بهادار امریکا، هیئت تدوین استانداردهای مربوط به استقلال را در سال ۲۰۰۰ تأسیس، و هم‌چنین قوانین محدود کننده-ای تدوین کرد که نوع خدماتی را که مؤسسات حسابرسی می‌توانند به صاحبکاران خود پیشنهاد کنند، تدوین نماید (کمیسیون اوراق بهادار آمریکا^۲، ۲۰۰۰).

علاوه بر این، قانون چرخش اجباری حسابرسان و محدود کردن دوره تصدی آنها، در برخی کشورها تصویب شد؛ به عنوان مثال، می‌توان به تصویب قانون سارینز-آکسلی در جولای ۲۰۰۲ اشاره کرد. بخش ۲۰۳ این قانون، مؤسسات حسابرسی را ملزم می‌کند شریکان و مدیران خود را بعد از پنج سال پی در پی کار حسابرسی برای یک صاحبکار تغییر دهند. الزام سازمان بورس و اوراق بهادار تهران به تغییر حسابرس شرکتها مسلماً ناشی از نگرانی دست‌اندرکاران و مسئولان بازار سرمایه در مورد استقلال، کیفیت حسابرسی و... است. بنابر تبصره ۲ ماده ۱۰ دستورالعمل مؤسسات حسابرسی معتمد سازمان بورس مصوب ۸/۵/۸۶ شورای عالی بورس، مؤسسات حسابرسی مجاز نیستند بعد از گذشت چهار سال، دوباره سمت حسابرس مستقل و بازرس قانونی شرکت واحدی را بپذیرند (قانون بازار سرمایه). از سوی دیگر، حرفه حسابرسی ادعا می‌کند شواهدی مبنی بر کاهش استقلال حسابرسان وجود ندارد و پیامدهای این گونه قوانین محدود کننده، افزایش هزینه برای صاحبکاران و سرمایه‌گذاران است. از آنجایی که حسابرسان به عنوان کنترل کننده

مدیریت سود صاحبکار مورد توجه هستند با خدشه‌دار شدن استقلال آنها کنترل مؤثر بر مدیریت سود، تضعیف می‌شود (لویت^۳، ۱۹۹۸).

با توجه به مطالب یاد شده این سؤال مطرح می‌شود که آیا افزایش دوره تصدی حسابرسان، باعث افزایش مدیریت سود از سوی صاحبکار می‌شود یا خیر. در همین راستا، این تحقیق به دنبال بررسی رابطه میان دوره تصدی حسابرسان و سطح ارقام تعهدی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. ابتدا در قسمت دوم این مقاله به تبیین مبانی نظری و یافته‌های پژوهش‌های تجربی موجود پرداخته می‌شود. پس از بررسی روش تحقیق و معرفی الگوهای تحقیق در قسمت سوم، یافته‌های مقاله در قسمت چهارم مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در نهایت در قسمت پنجم، نتیجه و پیشنهادهای تحقیق ارائه می‌شود. به طور خلاصه، شواهد این پژوهش حاکی از رابطه مستقیم بین دوره تصدی حسابرسان و محافظه کاری است.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

حامیان تغییر حسابرسان بر این باورند که در صورت تغییر اجباری، حسابرسان در موقعیتی قرار می‌گیرند که خواهند توانست در مقابل فشارها و خواسته‌های مدیران مقاومت، و قضاوت بیطرفانه‌تری را اعمال کنند. حضور طولانی مدت حسابرسان در کنار صاحبکار، موجب ایجاد تمایلاتی برای حفظ و رعایت نظر مدیریت صاحبکار می‌شود؛ وضعیتی که استقلال و بی‌طرفی او را مخدوش می‌کند (رجبی، ۱۳۸۵). هم‌چنین آنها تمایل حسابرسان را به حفظ صاحبکار از طریق حمایت از او دلیل دیگری برای تصویب قوانین محدود کننده مطرح می‌کنند؛ چرا که حسابرسان در سالهای اولیه فعالیت برای صاحبکار جدید متحمل هزینه‌های اولیه‌ای می‌گردند که به منظور جبران آنها، به حفظ صاحبکار خود تمایل دارد (دیویس^۴ و دیگران، ۲۰۰۰). در مقابل، مخالفان تغییر اجباری حسابرسان عقیده دیگری دارند. به اعتقاد آنها عوامل دیگری هست که حسابرسان را به حفظ استقلال وادار می‌کند؛ به عنوان مثال تلاشی که حسابرسان در جهت حفظ اعتبار و شهرت به کار

می‌گیرند و یا ترس از احتمال طرح دعاوی حقوقی علیه آنها ساختارهایی است که مانع رفتارهای نامناسب حسابرسان می‌شود. آنها معتقدند حسابرسان با گذشت زمان، شناخت بهتری از فعالیتهای صاحبکار به دست آورده و تجربه بیشتری کسب می‌کنند و به این ترتیب توانایی آنها در مورد مناسب بودن یا نبودن روشهای حسابداری و گزارشگری افزایش می‌یابد. بنابراین رابطه طولانی مدت حسابرس و صاحبکار می‌تواند کیفیت حسابرسی را بهبود بخشد (چن^۵ و دیگران، ۲۰۰۴). به اعتقاد آنها تغییر حسابرس باعث خواهد شد اعتماد سرمایه گذاران به اتکاپذیری صورتهای مالی کاهش، و از این رو اعتبار حسابرسی کاهش یابد. از سوی دیگر هزینه‌های حسابرسی، چه برای حسابرس و چه برای صاحبکار، افزایش خواهد یافت (ساینت^۶، ۲۰۰۴).

مخالفان چرخش اجباری هم چنین بیان می‌کنند که استانداردها و روشهای جاری، منافع مطرح شده در دیدگاه حامیان چرخش اجباری را فراهم می‌کند و چرخش عادی کارکنان و مدیریت صاحبکار، بررسیهای شریک دوم و بررسی هم‌پیشگان همانند چرخش اجباری عمل می‌کند. در همین راستا، باتز و همکاران (۱۹۸۲) در تحقیق خود شواهدی ارائه می‌کنند که همان طور که چرخش حسابرس می‌تواند به سطوح پایین تر اهمیت منجر گردد، چرخش کارکنان نیز می‌تواند تأثیرات مشابهی داشته باشد.

نتایج تحقیقات پیر و اندرسون^۷ (۱۹۸۴) نشان می‌دهد احتمال طرح دعاوی حقوقی علیه حسابرسان در سالهای ابتدایی کار حسابرسان افزایش می‌یابد. والکر^۸ و همکاران (۲۰۰۱) نیز مشاهده کردند که میزان شکستهای حسابرسی در روابط طولانی حسابرس - صاحبکار کمتر است. گایگر و راگاناندان^۹ (۲۰۰۲) با بررسی شرکتهایی که طی سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ درخواست ورشکستگی داده بودند به این نتیجه رسیدند رابطه مثبتی بین دوره تصدی حسابرس و احتمال اینکه شرکت ورشکسته در سال قبل از ورشکستگی، گزارش مشروط از بابت تداوم فعالیت دریافت کرده باشد، وجود دارد.

چی و دوگار^{۱۰} (۲۰۰۵) نشان دادند با افزایش دوره تصدی، تمایل حسابرسان به انتشار گزارش حاوی شرط تداوم فعالیت کاهش می‌یابد. کاپلی و دوسه^{۱۱} (۱۹۹۳) نیز دریافتند

حسابرسیهای با کیفیت ضعیف با افزایش دوره تصدی افزایش می‌یابد. نتایج تحقیق وانسترالن^{۱۲} (۲۰۰۰) حاکی از این است که همکاریهای طولانی مدت حسابرس و صاحبکار، احتمال صدور گزارش مقبول از سوی حسابرسان را افزایش می‌دهد. نتایج تحقیقات باتز و همکاران (۱۹۸۲) نشان می‌دهد قضاوت حسابرسان تحت تأثیر روابط بلندمدت حسابرس و صاحبکار است.

در مورد استفاده از اقلام تعهدی اختیاری به منظور مدیریت سود، دیدگاه‌های متفاوتی هست که یکی از آنها بیان می‌کند که مدیران با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری، ارزش شرکت را برای سرمایه‌گذاران بیشتر از واقع نشان می‌دهند که همان هموارسازی سود است، یعنی از طریق افزایش و یا کاهش سود، سعی در هموار نمودن آن دارند. حال اگر حسابرسی مستقل به عنوان ابزار کنترلی مناسب بر کاهش مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی اختیاری به خدمت گرفته شود، دلیلی نیست که از پیش انتظار داشته باشیم میان مدت زمان رابطه حسابرس با صاحبکار و سطح اقلام تعهدی اختیاری رابطه‌ای باشد. با وجود این، اگر افزایش دوره تصدی، توانایی مدیریت را در استفاده از اقلام تعهدی اختیاری به منظور مدیریت سود افزایش دهد، باید میان قدرمطلق اقلام تعهدی اختیاری و دوره تصدی حسابرس رابطه مثبتی وجود داشته باشد. قدر مطلق اقلام تعهدی هم به این دلیل در نظر گرفته می‌شود که افزایش یا کاهش در سود به طور همزمان در نظر گرفته شود.

جانسون^{۱۳} و همکاران (۲۰۰۲) طی تحقیقی به این نتیجه رسیدند رابطه کوتاه مدت حسابرس و صاحبکار با کاهش در کیفیت گزارشهای مالی همراه است. کیم و همکاران (۲۰۰۴) و چانگ (۲۰۰۴) طی تحقیقاتی که در بازار کره انجام دادند، دریافتند سطح اقلام تعهدی اختیاری در پی تغییر حسابرس کاهش می‌یابد. به اعتقاد آنها اعمال هرگونه محدودیت بر روابط حسابرس و صاحبکار، کیفیت حسابرسی را بهبود می‌دهد.

استنلی و دیزورت^{۱۴} (۲۰۰۷) مشاهده کردند با افزایش دوره تصدی احتمال تجدید ارائه صورتهای مالی کاهش می‌یابد. نتایج تحقیقات میرز^{۱۵} و همکاران (۲۰۰۳) نشان می‌دهد با

طولانی شدن همکاری حسابرس و صاحبکار، پراکندگی در توزیع ارقام تعهدی اختیاری کاهش می‌یابد؛ به عبارت دیگر، روابط طولانی مدت می‌تواند به اعمال قدرت از سوی حسابرسان منجر شود تا بدین وسیله دستکاری ارقام تعهدی توسط مدیریت کاهش یابد. الیتزور و فالک^{۱۶} (۱۹۹۶) و دای و ژيرو^{۱۷} (۱۹۹۲) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند کیفیت حسابرسی به طور منفی تحت تأثیر سیاست چرخش اجباری حسابرس است. گوش و مون^{۱۸} (۲۰۰۵) مشاهده کردند کیفیت حسابرسی با افزایش دوره تصدی بهبود می‌یابد. لنوکس^{۱۹} (۱۹۹۸) در تحقیقات خود به این نتیجه رسید که تغییر حسابرس، دقت و صحت گزارشهای حسابرس را کاهش می‌دهد. مانسی^{۲۰} و همکارانش (۲۰۰۳) نیز در بررسی رابطه ویژگیهای حسابرس (بویره کیفیت حسابرسی و دوره تصدی) و هزینه سرمایه دریافتند که با افزایش دوره تصدی، هزینه سرمایه کاهش می‌یابد.

دیدگاه بعدی در مورد محافظه کارانه نشان دادن سود است. در خصوص رابطه دوره تصدی حسابرس و محافظه کاری عده‌ای معتقدند با افزایش دوره تصدی، محافظه کاری کاهش می‌یابد. به اعتقاد این گروه در سالهای ابتدایی کار حسابرسان با صاحبکاران جدید، حسابرسان ممکن است به دلیل ترس از طرح دعاوی حقوقی علیه آنها، که ممکن است در پی عدم شناخت کافی از فعالیتهای صاحبکار پدید آید روشهای محافظه کارانه تری از سوی صاحبکاران خود درخواست کنند اما با گسترش روابط و احتمالاً کاهش استقلال، تمایلی برای مقاومت در برابر خواسته‌های مدیریت صاحبکار نداشته باشند و به این ترتیب مدیران به گونه‌ای خوش بینانه به گزارشگری پردازند. یافته‌های همیلتون^{۲۱} و دیگران (۲۰۰۵) و لی (۲۰۰۷) سازگار با این دیدگاه است در حالی که گروهی دیگر بر این باورند تعاملات طولانی مدت حسابرس و صاحبکار به افزایش به کارگیری روش‌های محافظه کارانه توسط صاحبکار منجر می‌شود. به اعتقاد این گروه از صاحبانظران از آنجا که حسابرسان جدید معمولاً فاقد شناخت کافی درباره فعالیتهای تجاری و سامانه‌های کنترل داخلی صاحبکار هستند، مجبور می‌شوند بیشتر به تصمیمات مدیران در مورد گزارشگری مالی اتکا کنند و در نتیجه احتمال بیشتری هست که با روشهای فرصت طلبانه مدیران موافقت کنند. این امر

می‌تواند به کاهش استفاده از روش‌های محافظه کارانه منجر شود. اما با افزایش دوره تصدی و به دست آوردن شناخت بیشتر، هوشیاری آنها نسبت به کار بیشتر می‌شود و از هرگونه خطرپذیری حسابرسی بالقوه پرهیز می‌کنند؛ مثلاً درخواست استفاده از روشهای محافظه کارانه تری را از مدیریت خواهند داشت. حسابرسان از محافظه کاری به عنوان استراتژی مدیریت ریسک، بهره می‌گیرند. شناسایی سریع تر اخبار بد درباره جریانهای نقد آتی نسبت به اخبار خوب (محافظه کاری) می‌تواند به عنوان اولین ابزار حفاظتی در برابر طرح دعاوی حقوقی بالقوه علیه حسابرسان مطرح شود. سایر استراتژیها نظیر افزایش در حقالزحمه حسابرسی به منظور جبران افزایش ریسک دعاوی حقوقی یا حتی کناره‌گیری از حسابرسیهای پرریسک می‌تواند هزینه‌بر و ناکارآمد باشد. نتایج تحقیقات جنکینز و ولوری^{۲۲} (۲۰۰۶) با این دیدگاه سازگار است.

روش تحقیق

انتخاب نمونه

جامعه آماری این مطالعه، شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، و نمونه آماری این تحقیق با اعمال چهار معیار انتخاب شده است: سال مالی شرکت منتهی به پایان اسفند ماه باشد، در طی سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵ تغییر سال مالی و یا تغییر فعالیت ن داده باشد؛ شرکت سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی نباشد و اطلاعات مالی مورد نیاز در دسترس باشد. با توجه به این معیارها از میان شرکتهای بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۷۹، ۱۳۳ شرکت انتخاب شدند، تمام اطلاعات مورد نیاز از طریق سایتهای بورس اوراق بهادار تهران و نرم افزار رهاورد نوین استخراج شد.

اندازه‌گیری دوره تصدی

به منظور اندازه‌گیری صحیح دوره تصدی، باید سالی در دسترس باشد که در آن حسابرس به استخدام واحد تجاری درآمده است. تعیین این تاریخ برای شرکتهایی که طی دوره زمانی تحقیق، حسابرس خود را تغییر داده‌اند، مشکل نیست، اما برای شرکتهایی که

در تمامی طول دوره تحقیق از یک حسابرِس استفاده کرده‌اند، تعیین سال اول شروع کار حسابرِس با توجه به اطلاعات در دسترس، ممکن نیست. بنابراین به منظور حداقل نمودن تأثیرات هر گونه خطای اندازه گیری، دو نمونه فرعی ایجاد شد. اولین نمونه فرعی شامل ۷۰ شرکت است که یک حسابرِس را در طی دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۷۹ استخدام کرده‌اند. در مورد این شرکتها، سال ۱۳۷۹ به عنوان اولین سال دوره تصدی در نظر گرفته شده است. در مورد شرکتهایی که در این دوره، بیش از یک حسابرِس را به کار دعوت کرده‌اند (۶۳ شرکت)، دوره تصدی مربوط به این شرکتها، بعد از اولین تغییر حسابرِس در نظر گرفته شده است و مشاهدات مربوط به سالهای قبل از اولین تغییر از آزمون فرضیات حذف شد.

الگوهای تحقیق

در این تحقیق، اقلام تعهدی اختیاری (DA) با استفاده از نسخه مقطعی الگوی جونز یعنی الگوی دفوند و جیامبالوو برآورد می‌شود. به این دلیل از الگو جونز استفاده می‌شود که تحقیقات گذشته، عملکرد نسبی الگوهای مختلف اقلام تعهدی اختیاری را بررسی کرده، و به این نتیجه رسیده‌اند که الگوی مقطعی جونز بهترین معیار درباره جز اختیاری کل اقلام تعهدی است. کل اقلام تعهدی بر اساس تغییر در فروش و میزان داراییهای ثابت برای هر سال با بکارگیری تمام سال - شرکتها پیش‌بینی می‌شود.

$$TACC_{it} / A_{it-1} = \beta_1 (1/A_{it-1}) + \beta_2 (\Delta REV_{it} / A_{it-1}) + \beta_3 (PPE_{it} / A_{it-1}) + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که در آن: TACC کل اقلام تعهدی، ΔREV درآمدها در سال t منهای درآمدها در سال $t-1$ ، PPE داراییهای ثابت مشهود، A مجموع داراییها، ε باقیمانده، اندیس i و t نشاندهنده شرکت و سال، و باقیمانده ε نشاندهنده DA برای شرکت i در سال t است.

به منظور بررسی رابطه میان اقلام تعهدی اختیاری و دوره تصدی حسابرِس پس از کنترل متغیرهایی که در ادامه شرح داده می‌شود، الگوی ۲ مورد برآورد قرار می‌گیرد:

$$|DA/A_{i,t-1}| = \beta_0 + \beta_1 TENURE_{i,t} + \beta_2 CTG_{i,t} + \beta_3 BIG_{i,t} + \beta_4 ATACC_{i,t} + \beta_5 CFOP_{i,t} + \beta_6 LASTYR_{i,t} + \beta_7 FIRSTYR_{i,t} + \mu_{i,t} \quad (2)$$

که در آن TENURE دوره تصدی حسابرسان CTG متغیر مجازی که اگر حسابرسان ارتباط با موارد احتمالی و تداوم فعالیت اظهارنظر کرده باشد، عدد ۱ را اختیار می‌کند و در غیر این صورت صفر. BIG متغیر مجازی در مورد استفاده از حسابرسان بزرگ (سازمان حسابرسان) که ۱ یا صفر اختیار می‌کند، ATACC کل ارقام تعهدی تقسیم بر مجموع داراییها، CFOP جریان نقد عملیاتی تقسیم بر کل داراییها؛ LASTYR اگر سال مورد نظر، سال آخر فعالیت حسابرسان باشد ۱ و در غیر این صورت صفر، FIRSTYR اگر سال مورد نظر، سال اول فعالیت حسابرسان باشد ۱ و در غیر این صورت صفر، است.

فرانسیس و کریشنان^{۳۳} (۱۹۹۹) بیان می‌کنند که گزارش حسابرسان در مورد شرکتها با ارقام تعهدی قوی، حاوی اظهارنظرهای بیشتری در مورد تداوم فعالیت و موارد احتمالی است. در الگوی ۱، متغیر CTG به منظور کنترل سطوح غیر عادی ارقام تعهدی اختیاری شده که به اظهارنظرهای مربوط به موارد احتمالی و تداوم فعالیت مربوط می‌شود.

بکر (۱۹۹۸) و فرانسیس (۱۹۹۹) در تحقیقات خود مشاهده کردند صاحبکاران مؤسسات حسابرسان بزرگ، ارقام تعهدی اختیاری کمتری نسبت به سایر واحدهای تجاری گزارش می‌کنند، بنابراین متغیر BIG به منظور کنترل این تأثیرات در نظر گرفته شده است. از آنجایی که در تحقیقات اخیر میان سطح کل ارقام تعهدی و جریانهای نقد عملیاتی و ارقام تعهدی اختیاری، رابطه معنی‌داری مشاهده شده است، این دو متغیر نیز به عنوان متغیر کنترلی در نظر گرفته می‌شود. همچنین این گونه مطرح می‌شود که ارقام تعهدی اختیاری در آخرین سال فعالیت حسابرسان به طور معنی‌داری منفی است اما در سال بعد (سال اول حسابرسان جدید) این رابطه معکوس می‌شود (سابرامانیا^{۳۴}، ۱۹۹۶).

حال اگر به جای متغیر وابسته قدرمطلق ارقام تعهدی اختیاری در الگوی ۲، خود ارقام تعهدی اختیاری (با علامت مثبت یا منفی) در الگو قرار داده شود، می‌توان ارتباط میان دوره تصدی حسابرسان و میزان محافظه کارانه بودن سود را مورد بررسی قرار داد. بنابراین الگوی ۳ با توجه به الگوی ۲ به شرح زیر مورد برازش قرار می‌گیرد:

$$DA/A_{i,t-1} = \beta_0 + \beta_1 TENURE_{i,t} + \beta_2 CTG_{i,t} + \beta_3 BIG_{i,t} + \beta_4 ATACC_{i,t} + \beta_5 CFOP_{i,t} + \beta_6 LASTYR_{i,t} + \beta_7 FIRSTYR_{i,t} + \mu_{i,t} \quad (3)$$

به منظور برازش الگوهای پیش گفته از رگرسیون چند متغیره استفاده می شود به این صورت که نخست دو الگوی کاهش یافته با استفاده از متغیر مستقل، جداگانه و سایر متغیرها در الگوی جداگانه دیگر، مورد برازش قرار می گیرد تا بتوان اثر واقعی متغیر مستقل را بر متغیر وابسته به روشنی نشان داد. معنی داری ضرایب و الگو نیز با استفاده از آماره های مربوط مورد آزمون قرار گرفته که در جدول های مربوط به یافته های تحقیق نشان داده شده است.

یافته های تحقیق

بخش اول جدول شماره ۱، دوره های زمانی مربوط به تصدی حسابرِس را در تمامی ۸۰۶ مشاهده نشان می دهد. بخش دوم، نمونه را بر حسب تعداد حسابرسانی که طی دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵ در استخدام شرکت بوده اند، طبقه بندی می کند. بخش سوم که نمایشگر توزیع نوع حسابرِس است نشان می دهد ۲۷۸ سال - شرکت توسط سازمان حسابرسی، حسابرسی شده است. بخش چهارم این جدول، ضرایب همبستگی میان برخی متغیرها را نشان می دهد. همبستگی میان دوره تصدی و قدر مطلق ارقام تعهدی اختیاری مثبت، و این همبستگی میان دوره تصدی و ارقام تعهدی اختیاری منفی است.

نتایج مربوط به برازش الگوی ۲ با استفاده از قدرمطلق ارقام تعهدی اختیاری در جدول ۲ نشان داده شده است. دوره تصدی حسابرِس رابطه مثبت (۰/۰۰۸) و معنی داری (۰/۰۰۲) با قدر مطلق ارقام تعهدی اختیاری دارد. این رابطه مثبت نشان می دهد که وجود روابط طولانی تر با حسابرِس، باعث گزارش سطح بیشتری از قدرمطلق ارقام تعهدی اختیاری می شود که به نوعی نشان دهنده انعطاف پذیری زیاد صاحبکار در مدیریت سود همراه با افزایش در دوره تصدی حسابرِس است. در این جدول، ابتدا دو الگوی کاهش یافته از الگوی ۲، مورد برآورد قرار گرفته است تا با برآورد الگوی کامل، نقش متغیر دوره تصدی در افزایش توضیح دهندگی الگو نشان داده شود که در هر دو الگو برآورد مربوط، ضریب متغیر دوره تصدی به طور معنی داری مثبت است. ضریب تعیین تعدیل شده الگوی کامل

(۰/۰۳۵) در جدول ۲ از دو الگوی کاهش یافته بزرگتر است، که این ضریب از ضریب تعیین تعدیل شده در تحقیقات مشابه بزرگتر است؛ به عنوان مثال، دیویس، سو و ترومپوتر^{۲۵} (۲۰۰۰) این ضریب را برابر با ۰/۰۱۱ گزارش کرده‌اند.

جدول شماره ۱: دوره‌های زمانی مربوط به تصدی حسابرس

بخش اول- ترکیب‌های دوره تصدی حسابرس		
تعداد مشاهدات	درصد مشاهدات	دوره تصدی حسابرس (سال)
۱۸۲	۲۲/۵۸	۱
۱۴۸	۱۸/۳۶	۲
۱۲۸	۱۵/۸۸	۳
۱۱۱	۱۳/۷۷	۴
۹۳	۱۱/۵۴	۵
۷۴	۹/۱۸	۶
۷۰	۸/۶۹	۷
۸۰۶	۱۰۰	
بخش دوم- تعداد حساب‌برسان هر شرکت		
۶۹	۵۱/۸۸	۱ حساب‌برس
۳۰	۲۲/۵۶	۲ حساب‌برس
۲۶	۱۹/۵۵	۳ حساب‌برس
۷	۵/۲۶	۴ حساب‌برس
۱	۰/۷۵	۵ حساب‌برس
۱۳۳	۱۰۰	
بخش سوم- توزیع نوع حساب‌برسان		
۲۷۸	۳۴/۴۹	سازمان حسابرسی
۵۲۸	۶۵/۵۱	دیگران
۸۰۶	۱۰۰	
بخش چهارم- همبستگی میان متغیرها		
DA/A	DA/A	TENURE
۱		
-۰/۲۰۲	۱	
۰/۰۲۱	-۰/۰۴۶	۱

جدول شماره ۲. نتایج برازش الگوی ۲

$$|DA/A_{i,t-1}| = \beta_0 + \beta_1 TENURE_{i,t} + \beta_2 CTG_{i,t} + \beta_3 BIG_{i,t} + \beta_4 ATACC_{i,t} + \beta_5 CFOP_{i,t} + \beta_6 LASTY_{i,t} + \beta_7 FIRSTYR_{i,t} + \mu_{i,t}(\gamma)$$

	CONST	TENURE	CTG	BIG	ATACC	CFOP	LASTYR	FIRSTYR
بخش اول - الگوی کاهش یافته اول								
ضرایب	۰/۰۰۲	۰/۰۰۸						
t آماره	۰/۵۵۴	۴/۴۸۴						
p-value	۰/۵۸۰	۰/۰۰۰						
adj-R ²	۰/۰۳۰							
بخش دوم - الگوی کاهش یافته دوم								
ضرایب	۰/۰۲۹		-۰/۰۰۹	-۰/۰۰۲	۰/۰۱۰	-۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	-۰/۰۱۲
t آماره	۷/۰۲۳		۳/۳۳۸	-۰/۳۸۱	۰/۷۲۶	-۰/۲۴۵	۰/۱۵۵	-۳/۱۶۲
p-value	۰/۰۰۰		۰/۰۲۰	۰/۷۰۴	۰/۴۶۸	۰/۸۰۷	۰/۸۷۷	۰/۰۰۲
adj-R ²								۰/۰۱۹
بخش سوم - الگوی کامل								
ضرایب	۰/۰۰۴	۰/۰۰۸	-۰/۰۰۸	-۰/۰۰۳	۰/۰۱۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳
t آماره	۰/۴۹۷	۳/۱۷۸	-۲/۰۰۷	-۰/۶۶۷	۰/۷۳۳	-۰/۰۴۲	۰/۰۶۶	۰/۵۲۳
p-value	۰/۶۲۰	۰/۰۰۲	۰/۰۴۵	۰/۴۹۹	۰/۴۶۴	۰/۹۶۶	۰/۹۴۷	۰/۶۰۱
adj-R ²								۰/۰۳۵

در جدول شماره ۳، برازش دو الگو کاهش یافته و کامل مربوط به بررسی رابطه میان دوره تصدی حسابرِس و میزان محافظه کاری سود با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری (الگوی ۳) نشان داده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ضریب متغیر دوره تصدی در سطح معنی‌داری بالایی (۰/۰۱۰) منفی (۰/۰۰۳-) است. منفی بودن این ضریب گویای این است که شرکتها در روابط طولانی با حسابرِس، بیشتر از اقلام تعهدی اختیاری منفی استفاده می‌کنند؛ به عبارت دیگر، برازش این الگو بیان می‌کند که اگرچه به نظر می‌رسد شرکتها با افزایش دوره تصدی، انعطاف‌پذیری بیشتری در گزارشگری پیدا می‌کنند، تمایل

آنها به مدیریت سود محافظه کارانه است؛ یعنی با افزایش در دوره تصدی، شرکتها سود محافظه کارانه تری گزارش می کنند. ضریب تعیین تعدیل شده این الگو (۰/۰۰۸) از ضریب تعیین تعدیل شده در تحقیقات مشابه (دیویس و دیگران، ۲۰۰۰) بیشتر است.

جدول شماره ۳. نتایج برازش الگوی ۳

$$DA/A_{i,t-1} = \beta_0 + \beta_1 TENURE_{i,t} + \beta_2 CTG_{i,t} + \beta_3 BIG_{i,t} + \beta_4 ATACC_{i,t} + \beta_5 CFOP_{i,t} + \beta_6 LASTY_{i,t} + \beta_7 FIRSTYR_{i,t} + \mu_{i,t} \quad (3)$$

	CONST	TENURE	CTG	BIG	ATACC	CFOP	LASTYR	FIRSTYR
بخش اول - الگوی کاهش یافته اول								
ضرایب	۰/۰۰۶	-۰/۰۰۱						
t آماره	۲/۰۷۹	-۱/۲۹۴						
p-value	۰/۰۳۷	۰/۱۹۶						
adj-R ²								۰/۰۰۱
بخش دوم - الگوی کاهش یافته دوم								
ضرایب	-۰/۰۰۴		۰/۰۰۵	۰/۰۰۶	۰/۰۰۷	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱	-۰/۰۰۲
t آماره	-۱/۰۰۸		۱/۵۹۰	۱/۸۴۹	۰/۵۷۱	۰/۰۴۰	۰/۲۵۴	۰/۵۲۲
p-value	۰/۳۱۴		۰/۱۱۲	۰/۰۶۵	۰/۵۶۸	۰/۹۶۸	۰/۸۰۰	۰/۶۰۲
adj-R ²								۰/۰۰۱
بخش سوم - الگوی کامل								
ضرایب	۰/۰۰۷	-۰/۰۰۳	۰/۰۰۵	۰/۰۰۸	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۳	-۰/۰۱۰
t آماره	۱/۳۲۷	-۲/۵۹۵	۱/۴۱۶	۲/۳۰۷	۰/۵۰۴	۰/۰۵۷	۰/۵۲۴	-۲/۰۶۰
p-value	۰/۱۸۵	۰/۰۱۰	۰/۱۵۷	۰/۰۲۱	۰/۶۱۴	۰/۹۵۵	۰/۵۹۴	۰/۰۴۰
adj-R ²								۰/۰۰۸

در بین متغیرهای کنترلی، متغیر CTG به طور معنی داری منفی است، که با نتایج تحقیق سابرامانیام (۱۹۹۶) همخوانی دارد؛ چرا که از نظر آنها در مورد شرکتهایی که اظهار نظر غیرمقبول دریافت می کنند، احتمال بیشتری هست که در معرض دعاوی حقوقی قرار گیرند. بنابراین به دنبال کمتر گزارش کردن ارقام تعهدی هستند. هم چنین ضریب متغیر

FIRSTYR رابطه منفی معنی داری با اقلام تعهدی اختیاری دارد که با نتایج تحقیقات مشابه (دیویس و دیگران، ۲۰۰۰) سازگار است. در تمامی الگوهای برازش شده در جدولهای پیشین، ضریب تعیین تعدیل شده از سطح بالایی برخوردار نیست. این موضوع در سایر تحقیقات مشابه مانند تحقیق داویس و همکاران (۲۰۰۰) نیز هست

نتیجه گیری و پیشنهادها

در این تحقیق با استفاده از قدرمطلق اقلام تعهدی اختیاری و سطح اقلام تعهدی اختیاری، رابطه میان دوره تصدی حسابرِس و مدیریت سود مورد بررسی قرار گرفت. با در نظر گرفتن ۱۳۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در طی سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵ شواهدی فراهم شد که نشان می دهد قدرمطلق اقلام تعهدی اختیاری با افزایش دوره تصدی حسابرِس افزایش می یابد. این یافته با این ادعا سازگار است که حسابرسانی که روابط طولانی تری با صاحبکاران دارند به احتمال زیاد، آزادی عمل بیشتری برای صاحبکاران آنها در استفاده از اقلام تعهدی اختیاری به منظور مدیریت سود، وجود دارد. این نتایج با ادعای کمیته های نظارتی بورس اوراق بهادار سازگار است که بیان می کنند استقلال حسابرِس در روابط بلندمدت با صاحبکار کاهش می یابد. هم چنین با بررسی رابطه میان دوره تصدی و اقلام تعهدی اختیاری، یافته ها نشان می دهد که اقلام تعهدی اختیاری به سمت منفی شدن تمایل بیشتری دارد؛ به عبارت دیگر، صاحبکاران از انعطاف پذیری به وجود آمده به منظور گزارش سود محافظه کارانه تر استفاده می کنند.

این نتایج با یافته های تحقیق کرمی و بذرافشان (۱۳۸۸) هماهنگی دارد. آنها بیان می کنند که میان دوره تصدی حسابرِس و محافظه کاری رابطه مستقیمی هست. بنابراین، هوشیاری حسابرِس با افزایش دوره تصدی زیاد می شود و به چرخش اجباری حسابرِس نیازی نیست.

امروزه برای چرخش اجباری حسابرسان، دیدگاه های موافق و مخالف زیادی وجود دارد. در برخی از کشورها دیدگاه های موافق و در برخی دیدگاه های مخالف، حسب

شرایط آنان، غلبه یافته است (کرمی و بذرافشان، ۱۳۸۸). با توجه به یافته‌های این تحقیق در حالی که یافته‌های مربوط به انعطاف‌پذیری مدیریت در استفاده از اقلام تعهدی اختیاری به نوعی با دیدگاه‌های حامیان چرخش اجباری حسابرسان سازگار است. انعطاف‌پذیری بیشتر در جهت منفی (محافظه‌کارانه) استفاده می‌شود. از این رو یافته‌های پژوهش پیش رو، بیشتر حامی دیدگاه‌های مخالف است. بنابراین در ایران باید با احتیاط بیشتری در مورد لزوم چرخش اجباری حسابرسان، استدلال نمود. با توجه به اینکه پدیده چرخش اجباری حسابرسان، مقوله‌ای است که با مفاهیمی همچون محافظه‌کاری، کیفیت اقلام تعهدی، قابلیت پیش‌بینی سود، عدم هموارسازی سود و... هم‌خور است، پیشنهاد می‌شود به منظور رد یا حمایت قطعی ادعای چرخش اجباری حسابرسان و کوتاه کردن دوره تصدی حسابرسان، تحقیقات بیشتری در مورد رابطه میان دوره تصدی حسابرسان و موارد یاد شده انجام گیرد.

یادداشتها:

- | | |
|--------------------------------|--|
| 1 . Li | 2 . Securities and Exchange Commission |
| 3 . Levitt | 4 . Davis |
| 5 . Chung | 6 . Sinnett |
| 7 . Pierre and Anderson | 8 . Walker |
| 9 . Geiger and Raghunandan | 10 . Choi and Doogar |
| 11 . Copley and Doucet | 12 . Vanstraelen |
| 13 . Johnson | 14 . Stanley and DeZoort |
| 15 . Myers | 16 . Elitzur and Falk |
| 17 . Deis and Giroux | 18 . Ghosh and Moon |
| 19 . Lennox | 20 . Mansi |
| 21 . Hamilton | 22 . Jenkins and Velury |
| 23 . Francis and Krishnan | 24 . Subramanyam |
| 25 . Davis, Soo, and Trompeter | |

منابع و مأخذ

- رجیبی، روح اله. (۱۳۸۵). «چالشهای تعویض حسابرس»، فصلنامه حسابدار رسمی، شماره ۸ و ۹، صص ۶۲-۵۳.
- کرمی، غلامرضا و آمنه بذرافشان، (۱۳۸۸) «بررسی رابطه دوره تصدی حسابرسان و گزارشگری سودهای محافظه کارانه در شرکتهای بورس اوراق بهادار تهران». پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حسابداری، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران.
- کرمی، غلامرضا و آمنه بذرافشان، (۱۳۸۹)، «پیامدهای تغییر حسابرس»، ماهنامه حسابدار. شماره ۲۱۸. صص ۵۸-۶۳.
- AICPA. (1997). "In the Public Interest: A New Conceptual Framework for Auditor Independence." New York: AICPA.
- Bates, H., Ingram, R. and Reckers, P., (1982). "Auditor-client affiliation: The impact on materiality." *Journal of Accountancy*, Vol. 164. pp. 60-63.
- Bates, H. L., Ingram, R. W. and Reckers, M. J. (1982). "Auditor-client affiliation: the impact on «materiality» (a study of the effect of auditor rotation on materiality judgments)." *Journal of Accountancy*, pp. 60-63.
- Becker, C., DeFond, M., Jiambalvo, J. and Subramanyam, K.. (1998). "The effect of audit quality on earnings management" *Contemporary Accounting Research*, Vol. 15. pp.1-24.
- Chen, C. Y., Lin, C. J. and Lin, Y. C. (2004). "Audit partner tenure, audit firm tenure and discretionary accruals; does long auditor tenure impair earning quality?" *Working paper*, Hong Kong University of Science and Technology.
- Choi, J. H., and Doogar, R. (2005). "Auditor tenure and audit quality: evidence from going-concern qualifications issued during 1996-2001." *Working Paper*, Hong Kong university of Science and Technology, University of Illinois at Urbana-Champaign.
- Chung H. (2004). "Selective Mandatory Auditor Rotation and Audit Quality: an Empirical Investigation of Auditor Designation Policy in Korea." *Working paper*. Purdue University

- Copley P. and Doucet, M. (1993). "Auditor Tenure, Fixed Fee Contracts, and the Supply of Substandard Single Audits." *Public Budgeting & Finance*. Vol.13, Issue 3. pp.23-36.
- Davis, L.R., Soo, B., and Trompeter, G. (2000). "Auditor Tenure, Auditor Independence and Earnings Management," *Working Paper*. Boston College
- DeFond, M., and Jiambalvo, J. (1994). "Debt covenant violation and manipulation of accruals." *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 17. pp.145-176.
- Deis, D. and Giroux, G. (1992). "Determinants of audit quality in the public sector," *The Accounting Review*, Vol. 67. pp. 462-497.
- Elitzur, R. and Falk, H. (1996). "Planned Audit Quality." *Journal of Accounting and Public policy*, Vol. 15, pp. 247-269.
- Francis, J. and Krishnan. K. (1999). "Accounting accruals and auditor reporting conservatism," *Contemporary Accounting Research*, Vol. 16. pp. 135-166.
- Francis, J., Maydew, E. and Sparks. (1999). "The role of big 6 auditors in the credible reporting of accruals." *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, Vol. 18. pp.17-34.
- Geiger M. A. and Raghunandan, K. (2002). "Auditor tenure and audit reporting failures." *Auditing: A journal of Practice & Theory*, Vol. 21, Issue 1, pp. 67-78.
- Ghosh, A. and Moon, D. (2005). "Auditor Tenure and Perceptions of Audit Quality." *The Accounting Review*, Vol. 80, Issue 2, pp. 585-612.
- Hamilton, J., Ruddock, C., Stokes, D. and Taylor, S. (2005). "Audit partner rotation, earnings quality and earnings conservatism." *Working paper*, University of Technology, Sydney, and University of New South Wales.
- Jenkins, D. and Velury, U. (2006). "Does auditor tenure impact the reporting of conservative earnings?" *Working paper*, University of Delaware.
- Johnson, V. E., Khurana, I. K. and Reynolds, J. K. (2002). "Audit-firm tenure and the quality of financial Reports." *Contemporary Accounting Research*, Vol. 19, Issue 4, pp. 637-660.
- Jones, J. (1991). "Earnings management during import relief investigations." *Journal of Accounting Research*, Vol. pp. 29. 193-228.
- Kim, J. B., and Yi, C. H.. (2006). "Does auditor rotation improve audit quality in emerging markets? Korean evidence." *Working paper*, Concordia University and Hong Kong Polytechnic University.
- Lennox C. S. (1998). "Bankruptcy, Auditor Switching and audit Failure. Evidence from the UK 1987-1994." *Working Paper*.
- Levitt, A. (1998). *The Numbers Game*. Speech delivered at the NYU Center for Law and Business, New York, NY (September28).
- Li, D. (2007). " Auditor tenure and accounting conservatism." PhD Thesis, Georgia Institute of Technology.
- Mansi, S. A., Maxwell, W. F. and Miller, D. P. (2004). "Does auditor quality and tenure matter to investors? Evidence from the bond market." *Journal of Accounting Research*, Vol. 42, Issue 4, pp. 755-793.
- Myers, J. N., Myers, L. A. and Omer, C. T. (2003). "Exploring the Term of the Auditor-client relationship and the quality of Earnings: A case for Mandatory Auditor rotation?" *The Accounting Review* ,Vol. 78, Issue 3, pp. 779-799.
- Nagy A. (2005). "Mandatory audit firm turnover, financial reporting quality, and client bargaining power: the case of Arthur Andersen." *Accounting Horizons*, Vol. 19, Issue 2, pp. 51-68.
- Pierre, K. S. and Anderson, J. A. (1984). "An Analysis of the Factors Associated with Lawsuits Against Public Accountants." *The Accounting Review*, Vol. 59, Issue 2, pp.242-264.

- Securities and Exchange Commission. (2000). "Revision of the Commission's Auditor Independence Requirements."
- Sinnett, W. (2004). "Are there good reasons for auditor rotation?" *Financial Executive*, Vol. 20. pp. 29-32.
- Stanley, J. D. and DeZoort, F. T. (2007). "Audit firm tenure and financial restatements: an analysis of industry specialization and fee effects." *Journal of Accounting and Public Policy*, Vol. 26. pp. 131-159.
- Subramanyam, K. (1996). "The Pricing of Discretionary Accruals." *Journal of Accounting and Economics*, Vol. 18. pp. 249-281.
- Vanstraelen, A. (2000). Impact of renewable long-term audit mandates on audit quality. *The European Accounting Review*, Vol. 9, Issue 3, pp. 419-443.
- Walker, P. L. (2001). "Mandatory auditor rotation: Arguments and current evidence." *Accounting Enquiries*, Vol. 10, No. 2.